

بررسی تحلیلی اندیشه دکتر حسین عظیمی آرانی در باب توسعه

کشور

سید صدرالدین صدری نوش آبادی^۱، ابراهیم حاجیانی^۲

چکیده

مکاتب فکری مهم اجتماعی و اقتصادی چون مکاتب نوسازی و وابستگی کوشیده اند تا پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی جوامع را با مفهوم سازی های خاص از توسعه، در چارچوب های نظری مبتنی بر یک و یا تلفیقی از مفروضات هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی مطالعه نمایند و عوامل ریشه ای توسعه نیافتگی را دریافته و راه حل های علمی برای برون رفت از آن ارایه نمایند. براین مبنا اندیشمندان متعدد نیز تلاش کرده اند با طرح سوالاتی در باب این موضوع الگویی را برای گذر به توسعه یافتگی طراحی و تحلیل نمایند. دکتر حسین عظیمی نیز در زمره صاحب نظران توسعه گرایی است که بیان می دارد: اقتصاد ایران علی رغم تلاش ها و تحولات چشم گیر انجام شده طی دهه های اخیر هنوز با مسائل و مشکلات فراوانی مواجه است و در تقسیم بندی های متعارف جهانی در زمره کشورهای کمتر توسعه یافته قرار می گیرد. وی با طرح سوالاتی در این باب، در صدد برآمده است تا با بررسی این دسته از مسائل ریشه های اصلی پدیداری آنها را بازشناسی و راه حل های متناسب با شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، برای برون رفت از این مشکلات و نهایتاً قرار گرفتن در مدار توسعه یافتگی را ارائه نماید. این مقاله با رویکردی تحلیلی اندیشه وی در باب توسعه کشور را از زوایای مختلف مورد واکاوی قرار داده است.

واژگان کلیدی: توسعه، مدل بومی توسعه، قانون مندی توسعه، توسعه انسان محور، توسعه علم محور، صاحب نظران ایرانی

^۱. دانشجوی دکتری آینده پژوهی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

ssadri_n1@yahoo.com

^۲. دانشیار دانشگاه شاهد

۱- مقدمه:

با شروع مباحث مربوط به توسعه، خصوصاً توسعه اقتصادی از قرن هفده میلادی در کشورهای اروپایی و فشارهای حاصل از صنعتی‌شدن و رشد فناوری، فرایند نامتوازی از تغییرات تاریخی در نقاط مختلف جهان پدیدار گردید. این وضعیت نامتوازن علاوه بر ایجاد تغییرات بنیادی، کشورهایی را که در فرایند صنعتی شدن موفق شده بودند، از آنهایی که عقب‌تر مانده بودند متمایز کرده و در زمانی کوتاه، دو قطب از کشورها در جهان تحت عنوان "کشورهای توسعه‌یافته" و "کشورهای توسعه‌نیافته" ظاهر شدند. پیدایش این امر، افکار صاحب‌نظران و توسعه‌گرایان اجتماعی و اقتصادی را با سوالاتی جدی مواجه کرد. سوالات چون: "اتخاذ چه استراتژی‌هایی توسط کشورها، موجبات گذر از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی را فراهم کرده است؟ چرا برخی از آنها در این امر موفق شده ولی برخی در این زمینه توفیقی نداشته‌اند؟

برای پاسخ دادن به این دسته از سوالات، مکاتب فکری مهم اجتماعی و اقتصادی چون مکاتب نوسازی، وابستگی و... کوشیده‌اند تا پدیده "توسعه یافتگی" و "توسعه نیافتگی" جوامع را با مفهوم‌سازی‌های خاص از توسعه، در چارچوب‌های نظری مبتنی بر یک و یا تلفیقی از مفروضات هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و... مطالعه نموده، عوامل ریشه‌ای "توسعه نیافتگی" را دریافته و راه‌حل‌های علمی برای برون رفت از آن ارائه نمایند. براین مبنا اندیشمندان متعدد نیز تلاش کرده‌اند با طرح سوالاتی در باب این موضوع الگویی را برای گذر به "توسعه یافتگی" طراحی و ارائه نمایند.

دکتر حسین عظیمی نیز در زمره صاحب‌نظران توسعه‌گرایان است که بیان می‌دارد: اقتصاد ایران علی‌رغم تلاش‌ها و تحولات چشم‌گیر انجام شده طی دهه‌های اخیر هنوز با مسائل و مشکلات فراوانی مواجه است و در تقسیم‌بندی‌های متعارف جهانی در زمره کشورهای "کمتر توسعه یافته" قرار می‌گیرد. وی با طرح سوالاتی در این باب، در صدد برآمده است تا با واکاوی این دسته از مسائل ریشه‌های اصلی پدیداری آنها را بازشناسی و راه‌حل‌های متناسب با شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، برای برون رفت از این مشکلات و نهایتاً قرار گرفتن در "مدار توسعه یافتگی" را ارائه نماید.

۲- چارچوب و خاستگاه مکتب فکری دکتر عظیمی:

در جریان شناسی اندیشه‌های توسعه در ایران، گاه دکتر عظیمی را به واسطه رویکرد های انتقادی از توسعه اقتصادی لیبرالی در زمره توسعه‌گرایان با خاستگاه فکری نوسوسیالیستی که متأثر از آموزه‌های مکتب وابستگی است، قرار داده‌اند. (خاندوری، ۱۳۸۲) طبقه‌بندی جوامع به جوامع "توسعه یافته" و "توسعه نیافته" و پرداختن او به مسایل فرهنگی و اجتماعی توسعه، بیشتر رنگ و بوی مکتب نوسازی دارد. (یوسفی، ۱۳۹۱) هرچند تعبیری که از این مکتب در بحث‌های دکتر عظیمی آمده است تعبیری ویژه و خاص می‌باشد ولی با توجه به اینکه مطالعات وی در اساس مطالعاتی اقتصادی از فرایند توسعه بوده و در عین حال چارچوب نظری مورد بحث او اساساً چارچوبی تاریخی و فراگیر است، بنابراین می‌توان وی را در مقوله تئوریک "مکتب نوسازی" قرار داد. (لشگری، ۱۳۹۲) با این وصف در رویکرد کلان به سختی می‌توان خاستگاه و چارچوب نظری اندیشه دکتر عظیمی در باب توسعه را به روشنی تبیین و او را به یکی از مکاتب شناخته شده توسعه منتسب نمود. دکتر عظیمی خود نیز تلاشی برای تبیین روشن ریشه‌های نظری آرای خود نمی‌نماید. ولی با توجه به اینکه در نظرات وی از ویژگی‌های مکاتب فکری مختلف استفاده شده است، در جریان شناسی اندیشه‌های توسعه او را در طیف وسیعی از نظریه‌پردازان توسعه تقسیم‌بندی کرده‌اند. شخصاً نیز بارها شباهت و قرابت دیدگاه خود را با زوایایی از مکاتب فکری گوناگون و نظرات دانشمندان مختلف تأیید کرده است. (یوسفی، ۱۳۹۱) البته وجود این دشواری بدان معنا نیست که او چارچوبی برای تحلیل مسایل اقتصاد ایران به دست نمی‌دهد. به نظر می‌رسد این چارچوب را می‌توان با مذاقه در رهیافت‌های فکری، روش‌شناسی، پیش‌فرض‌ها و مفهوم‌شناسی توسعه توسط وی باز شناسی کرد.

۳- رهیافت فکری و روش‌شناسی توسعه دکتر عظیمی:

دکتر عظیمی مفهوم توسعه اقتصادی را مفهومی تاریخی و عینی می‌داند و بر این اعتقاد است که به هیچ وجه نباید مفهوم توسعه را مفهومی ذهنی، ابدی و جهان‌شمول تلقی کرد. بر همین مبنا، معتقد است برای شناخت مفهوم توسعه باید از دو روش علمی یعنی روش مطالعه عینی پدیده توسعه نیافتگی و روش تاریخی بهره گرفت. (خاندوری، ۱۳۸۲)

دکتر عظیمی با تسلط بر روش شناسی علم اقتصاد و طرح شیوه علمی حل اختلاف در علوم تجربی و توجه ویژه بر مفاهیمی چون "ما بازاء عینی خارجی"، "قالب‌های اجتماعی"، و تاکید بر "عدم دخالت ارزش‌ها و جهان بینی محقق در تبیین و تعریف واقعیات بیرونی" و همچنین اعتقاد به اینکه "رفع اختلاف در مفاهیم مورد استفاده در علوم اجتماعی مستلزم مراجعه مکرر به واقعیات بیرونی است"، (عظیمی، ۱۳۷۳) توانست تعاریف مختلف و از جنبه‌های گوناگون، کاربردی، قابل فهم، ملموس و چند بعدی از پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره ارائه نموده و در عین حال مفاهیم ارزشی را از مفاهیم فنی و علمی تفکیک کند. او ضمن یادآوری اهمیت مفهوم‌سازی علمی تأکید داشت نگرش ما به مفاهیم، نگرشی غیر علمی و غیردقیق است. مفاهیم غیردقیق می‌تواند اندیشه ما را دچار مشکل کند و اگر چنین شود زندگی ما دچار مشکل خواهد شد لذا باید برای حل مشکل به دنبال اندیشه و تفکر و به دنبال مفاهیم بازگردیم. (عظیمی، دولت، حضور در کدام حوزه‌ها، ۱۳۷۵) از نظر او توسعه یک فرآیند علمی است و قانونمندی‌های علمی آن برای شرق و غرب یکسان ولی الگو و روش‌های آن برای هر کشوری متفاوت است. (عظیمی، ۱۳۸۲)

۴- پیش فرض‌های دکتر عظیمی در تبیین مباحث توسعه و تجزیه و تحلیل آن:

برخی مفاهیم کلیدی که در اندیشه دکتر عظیمی وجود دارد را می‌توان به عنوان پیش فرض‌ها ی او در بررسی مسائل توسعه قلمداد کرد. مذاقه در این مفاهیم و معانی آنها می‌تواند تا حدودی به این سوال اساسی که: چارچوب مکتب فکری و روش شناسی عظیمی بر چه بنیان‌هایی استوار است؟ پاسخ گوید.

۴-۱- تجربی بودن علوم اجتماعی و ما بازاء عینی توسعه:

دکتر عظیمی معتقد است علوم اجتماعی دارای عینیت ملموس خارجی است و چنانچه اختلافی در زمینه درک معنی و مفهوم واژه‌ها در این قلمرو وجود داشته باشد برای رفع آن باید به واقعیت‌های عینی ذیربط مراجعه کرد. (عظیمی، اقتصاد ایران، ۱۳۹۱) به زعم وی کارکرد علوم تجربی این است که "با مطالعه این واقعیات عینی از مفاهیم توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی، این مفاهیم را در عبارات مشخص و دقیق تعریف نماید تا بعداً بتواند از این تعاریف در فرضیه‌سازی‌ها و نظریه‌سازی‌ها استفاده کند." (پیشین، ص، ۲۷)

براین مبنا نظریه پرداز علوم اجتماعی و علم اقتصاد نمی تواند بر مبنای ذهن منتزع، مفاهیم را آن گونه که از نظر تحلیل فلسفی درست می داند تعریف کند. بلکه برای تعریف مفاهیم توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی ناگزیر ابتدا باید جهان بیرون مورد مشاهده و مطالعه قرار گیرد و مشخص شود واقعیتی در بیرون ذهن محقق به عنوان توسعه یافتگی با مابازاء عینی مشخص وجود دارد. بر این اساس تعدادی از کشورهای موجود جهان به عنوان کشورهای توسعه یافته و تعدادی دیگر به عنوان کشورهای توسعه نیافته طبقه بندی می شوند. بنا براین فعالیت علوم تجربی آن است که با مطالعه این دو دسته از جوامع، این مفاهیم را در عبارات مشخص و دقیق تعریف نموده و از این تعاریف در فرضیه سازی ها و نظریه سازی ها استفاده کند. به این صورت است که می توانیم به مفهومی قابل ارایه از توسعه از دیدگاه علوم تجربی دست یابیم. به نظر وی ارزیابی این که این مفهوم با معیارهای اخلاقی، فلسفی و ایدئولوژیک ما همخوانی دارد یا نه، مقوله دیگری است. به عبارت دیگر ممکن است مفهوم توسعه ای که بدین صورت حاصل می شود، اساساً مورد قبول و تأیید ضوابط ایدئولوژیک، فرهنگی و اخلاقی ما نباشد. ما این توسعه را نخواهیم پسندید. از طرف دیگر می توانیم شرایطی را تصور کنیم که توسعه تعریف شده مورد بحث کاملاً با چارچوب های اخلاقی ما سازگار باشد و لذا توسعه را مطلوب و خواستنی بیابیم. (پیشین)

۲-۴- انسان محور بودن توسعه:

دکتر عظیمی یکی از عناصر محوری توسعه اقتصادی و تمدن ساز صنعتی را انسان در فرایند توسعه می داند و در بررسی ها و تحلیل های خود به دنبال این است که چگونه می توان نیازهای انسانی را در مسیر توسعه و تحقق تمدن جدید تعریف و تأمین کرد تا انسان های جامعه بتوانند وارد فرآیند موثر تمدن سازی جدید و توسعه در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شوند. وی در نگرش های کلان به طور آشکار و در نگرش های خرد به اشکال متنوع به دنبال این هدف است. او بر مبنای سیاست تناسب هدف با وسیله، انسان را توأمان به عنوان عامل و هدف توسعه نگاه کرده معتقد است در تمدن جدید اصل بر برابری، آزادی و اصالت فرد است و هویت یگانه هیچ انسانی نباید مورد تهاجم قرار گیرد. اگر این تهاجم صورت گیرد، تمدن جدید قابل ساخته شدن نیست. ظرفیت

تمدن جدید متکی بر انسان‌هاست. اگر در کشوری شرایط شکوفایی تک‌تک انسان‌ها فراهم شود، توسعه در آن کشور اتفاق خواهد افتاد. (عظیمی، ۱۳۸۲)

۳-۴- علم محور بودن توسعه:

دکتر عظیمی با بیان لزوم علمی کردن سیاست گذاری توسعه و دور کردن فرایند سیاست گذاری از حوزه محض تصمیمات سیاسی، یکی دیگر از عناصر اساسی تمدن‌سازی صنعتی را علم محوری می‌داند. به نظر او دوران تمدن جدید صنعتی از روزی شکل گرفت که انسان درک کرد در کنار معرفت عرفانی، فلسفی و اخلاقی می‌توان از معرفت تجربی نیز استفاده کند (عظیمی، اقتصاد ایران، ۱۳۹۱) البته وی معتقد است، بحث علم و فن، بحثی مدرن نیست و بشر از همان آغاز با آن‌ها دمساز بوده است. اما آنچه در دوران جدید در مباحث توسعه تازه گی دارد، روش کسب علم و فن و روش انتقال آن در میان افراد یک نسل و یا از نسلی به نسل دیگر است. به عبارت روشن‌تر وجه ممیزه دوران‌های تاریخی بشر در وجود یا فقدان ذخایر علمی و فنی نیست، بلکه آنچه در زمینه علم و فن، یک دوران تاریخی را از دوران قبلی جدا می‌سازد دو روش یا دو مکانیسم اصلی؛ کسب علم و فن و روش انتقال علم و فن است. (لشگری، ۱۳۸۸) وی بیان می‌دارد جبران پانصد سال عقب ماندگی ایران نیز در گرو تحول علمی کشور است و یا به عبارتی روشن‌تر در زمان فعلی بقاء جامعه ما در گرو تحول علمی است و مسلط شدن به قوانین علمی و روش‌های کسب علم و فن و نحوه انتقال آنها، نهایتاً انسان را در وضعیتی قرار می‌دهد که قدرت دخالت در پدیده‌های طبیعی را می‌یابد. (عظیمی، اقتصاد ایران: توسعه، برنامه ریزی، سیاست و فرهنگ، ۱۳۹۱) وی معتقد است تمامی تحولات در چرخه اصلی زندگی اقتصادی بشر طی گذر تاریخی از جامعه سنتی به جامعه مدرن، در اساس بر محور "علم و فن" در فرایند تولید استوار است. (عظیمی، مدارهای توسعه نیافتگی اقتصاد ایران، ۱۳۹۱)

۴-۴- قانونمندی علم اقتصاد و توسعه:

از نظر دکتر عظیمی جوامع توسعه یافته کنونی در جریان گذر تاریخی خود به کشف قانونمندی‌های اساسی علم اقتصاد دست یافته و با کاربست این قانونمندی‌ها اقتصاد خود را سر و سامان داده‌اند. وی با یادآوری این نکته که نباید انتظار داشت تمامی قانونمندی‌های

تحول تاریخی شناخته شده باشد، سه کشف علم اقتصاد را خلاصه به شرح زیر تبیین می‌کند:

الف) پیگیری نفع شخصی در شرایط رقابت کامل باعث تحرک تولید و ثروتمند شدن جامعه از طریق گسترش ابداع و نوآوری فنی می‌شود.

ب) پیگیری نفع شخصی در شرایط رقابت کامل باعث نوآوری در تولید و افزایش ثروت جامعه می‌شود. اما ثروتمند شدن جامعه در شرایط فوق همراه با فقیر ماندن اکثریت مردم است.

ج) تعادل میکرو الزاماً به تعادل ماکرو تبدیل نمی‌شود. (عظیمی، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، ۱۳۹۱)

گرچه وی بر ناشناخته بودن همه ابعاد قانونمندیهای تاریخی تاکید می‌کند، در عین حال بر این اعتقاد است که قانونمندی‌های شناخته شده توسعه اقتصادی را می‌توان در دو فرایند کلی زیر بازشناسی کرد:

الف) یافتن و بکارگیری مکانیسمی که تا حد اکثر هزینه‌های مصرفی جامعه در حال گذار را محدود کند و مازاد تولید را در جهت سرمایه گذاری سوق دهد.

ب) طراحی و به کارگیری استراتژی‌هایی که امکان تبدیل مازاد سرمایه را به سرمایه گذاری انسانی و فیزیکی مطابق نیازهای توسعه اقتصادی فراهم آورد. (پیشین)

۵-۴ پذیرش اصول اساسی و ثابت در توسعه:

دکتر عظیمی با توجه به وضعیت امروز کشورهای در حال گذار از جمله ایران هفت اصل بدیهی در مباحث توسعه اقتصادی این کشورها را به شرح زیر باز شناسی می‌کند:

الف- رفتار انسان در حوزه امور اقتصادی و بر اساس کسب حداکثر سود صورت می‌گیرد.

ب- انسانها در رفتار اقتصادی، عقلایی عمل می‌کنند.

ج- رقابت کامل و یا شرایطی بسیار نزدیک به آن در شرایط امروز جهان و به ویژه در کشورهای در حال گذر قابل حصول نیست.

د- سلطه اقتصادی ناشی از برتری علمی- فنی قابل توجه، در کشورهای دیگر وجود دارد.

ه- زمان از حساسیت قابل توجهی برخوردار است و در صورت تداوم روندهای موجود، آینده بسیار نامطمئن و تاریک است.

و- حرکت گذر تاریخی باید با شتاب فراوان همراه باشد.

ز- وجود فقر گسترده در بستر عدم تعادل شدید توزیع درآمد، زمینه ساز ناهنجاری‌های سیاسی-اجتماعی و متوقف کننده حرکت موفقیت آمیز گذر تاریخی است. (پیشین)

۶-۴- معنی داری مفهوم توسعه در قالب زمان و مکان:

دکتر عظیمی معتقد است برای درک صحیح مباحث توسعه در جوامع باید به زمانی که این مباحث در آن جوامع مطرح شده است و اقتضائات و واقعیات اجتماعی آن توجه کرد. و نگاه ابدی-ازلی به مسائل جوامع مختلف در حوزه پدیده‌های اجتماعی منجمله توسعه بحثی مبهم و بدون منطق است. (عظیمی، اقتصاد ایران، ۱۳۹۱)

۷-۴- انتخابی بودن مسائل علوم اجتماعی و دخالت ارزشها در آن:

با توجه به اینکه در هر لحظه از زمان و در هر نقطه از مکان محقق علوم اجتماعی با انبوهی از واقعیات بیرونی مواجه است و نمی‌تواند همه آنها را با هم مورد بحث و بررسی قرار دهد دست به انتخاب پدیده مورد علاقه برای مطالعه می‌زند و باز هیچ تضمینی وجود ندارد که آن پدیده یا واقعیتی را که برای مطالعه انتخاب کرده است، در کلیت جامع خود و با در نظر گرفتن همه جوانب آن مورد بررسی قرار دهد. دکتر عظیمی در پاسخ به این سوال که این انتخاب چگونه صورت می‌گیرد تنها جواب منطقی را در چارچوب‌های ارزشی فرهنگی که جهت حرکت در علوم اجتماعی را تعیین می‌کند می‌یابد. (پیشین)

۸-۴- درون‌زا بودن توسعه:

دکتر عظیمی علاوه بر اینکه به دنبال راه‌حل علمی برای حل مسائل توسعه ایران بود، توسعه همراه با مردم، توسعه سازگار با فرهنگ و دارای یک ساختار منطقی-بومی و انعطاف پذیر و کارآمد را می‌پسندید. (ناجی، ۱۳۸۶) وی معتقد بود هیچ‌یک از مدل‌های غربی، بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول در کشور ما جوابگو نخواهد بود. باید مدلی خاص و متناسب با شرایط اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ایران ترسیم و آن را بومی کرد و بر مبنای آن مدل به حرکت توسعه کشور ادامه داد. بنابراین از نظر او تحلیل‌های موضوعی باید با

منطق اقتصاد ایران سازگاری داشته باشد، تحلیل‌های صرفاً تئوریک جز تلف کردن وقت و انرژی دستاورد دیگری ندارد، توسعه باید با فرهنگ و ساختارهای بومی هر جامعه سازگاری داشته باشد. (مجموعه سخنرانی‌های چهارمین سالگرد دکتر عظیمی، ۱۳۸۶)

۹-۴- توسعه کشور در گرو نهاد سازی است:

دکتر عظیمی مفهوم توسعه را در ارتباط با مفهوم تمدن مورد توجه قرار داده و معتقد است هر چند بنیان هر تمدن بر اندیشه‌ای اساسی استوار است ولی این اندیشه به تنهایی تمدن ساز نیست. بلکه باید نهادهایی متناسب در فرهنگ، سیاست، اقتصاد، علم و سایر امور اجتماعی ایجاد شوند تا بتوانند آن اندیشه بنیادی را برای بهره‌مندی جامعه شکوفا سازند. (عظیمی، ۱۳۸۲) وی زمانی که توسعه را به "بازسازی تمامی نهادهای یک جامعه بر اساس یک اندیشه محوری جدید" تعریف می‌کند، بلافاصله تاکید می‌کند، در بحث توسعه مهم نیست که بر اهمیت علم به معنای دانش تجربی در دنیای کنونی تاکید کنیم بلکه مهمتر این است که در فرایند توسعه، نهادها و سازمانهایی ایجاد شوند که امکان شکوفایی و کاربرد علم را فراهم سازند. (پیشین) و وی معتقد است اگر قرار است کاری انجام شود باید قبل از اجرای برنامه توسعه، نهادهایی را که مجری آن برنامه هستند بسازیم." و اگر نهادها با برنامه تناسب نداشته باشند هر چه قدر برنامه خوب و دقیق باشد قابلیت اجرا نخواهد داشت. (عظیمی، اقتصاد ایران، ۱۳۹۱) و این موضوعی است که اقتصاد نهادگرا نیز به آن می‌پردازد.. تاکید وی بر نقش و اهمیت نهادها به عنوان یک مفروضه بنیانی در فرایند توسعه، باعث شده است تا بسیاری از صاحب‌نظران توسعه از وی به عنوان نظریه پرداز نهادگرا یاد نمایند. دکتر عظیمی برای گذر به توسعه و تحقق اهداف آن ایجاد و توسعه پانزده نهاد اصلی را بعنوان نهادهای موجد توسعه، ضروری می‌داند. این نهادها عبارتند از: الف) نهاد دموکراسی، ب) نهاد قضایی، ج) نهاد رسانه‌های جمعی، د) نهاد دانشگاه و آموزش عالی، ه) نهاد احزاب سیاسی، و) نهاد مؤسسات نظریه‌پردازی، ز) نهاد پژوهش‌های کاربردی، ح) نهاد بودجه دولت، ط) نهاد آموزش فنی و حرفه‌ای، ی) نهاد مجامع و تشکیلات صنعتی، تولیدی شرکت‌های سرمایه‌گذاری، ک) نهاد آموزش عمومی، ل) نهاد زیرساخت‌های اقتصادی م) نهاد زیرساخت‌های اجتماعی، ن) نظام پیوستگی اقتصاد در جهان و س) نظام تشنج‌زدایی از روابط خارجی (عظیمی، ۱۳۸۲)

۱۰-۴- تحول فرهنگی بنیان توسعه کشورهاست :

اگر توسعه را تحول و گذر تاریخی قلمداد کنیم به نظر دکتر عظیمی تحول فرهنگی پیش نیاز این گذر و تحول است. وی بیان می‌دارد: محور تغییر و تحول در جوامع توسعه یافته ابتدا در فرهنگ جامعه قرار داشته و هر تحولی که در سایر حوزه‌ها اتفاق افتاده است پس از تحول فرهنگی بوده است. به عبارت دیگر در این دسته از کشورها تحول سیاسی و اقتصادی در پی تحول فرهنگی صورت گرفته و اگر کشوری نتوانسته است تحولات فرهنگی و سیاسی خود را به نحو منطقی و صحیح سامان دهد، در تحولات مطلوب اقتصادی نیز موفقیت چشم‌گیری نداشته است. (عظیمی، اقتصاد ایران، ۱۳۹۱)

۱۱-۴- برنامه ریزی توسعه اساسی ترین وظیفه دولت در کشورهای توسعه نیافته:

گرچه دکتر عظیمی به حق انحصاری دولت در برنامه ریزی توسعه قائل نبوده و در اندیشه خود به دنبال آن نیست که "برنامه ریزی" را به جای "نظام بازار" بنشاند، ولی سامان دادن به امر برنامه ریزی توسعه را اساسی ترین وظیفه دولت در کشورهای کم توسعه یافته می‌داند. او تأکید می‌کند این دسته از کشورها برای توسعه در حوزه‌های؛ هدایت تجارت خارجی در راستای کمک به تقویت بنیان صنعتی کشور، کمک به سرمایه انسانی و دانش و دانایی ملی، کمک به گسترش و تقویت نهاد های صنعتی، اقتصادی، مالی، تولیدی و غیردولتی، کمک به طراحی و ایجاد نظام جامع تامین اجتماعی و کمک به استقرار سایر نهادهای پشتیبان از تولید، نیازمند برنامه ریزی دولت‌ها هستند. وی تصریح می‌کند بدون حمایت دولت، امر توسعه اتفاق نمی‌افتد و تاکنون هیچ جامعه‌ای هم بدون حمایت موثر دولت توسعه نیافته است. لذا بنا به اهمیت نقش دولت باید با پذیرش موازین علمی و فنی به بازسازی و نوسازی آن بپردازیم.

۵- مفهوم شناسی توسعه و اهداف و اصول مترتب بر آن:

تلاش‌های زیادی توسط دکتر عظیمی برای مفهوم سازی توسعه انجام شده است (لطیفی، ۱۳۸۸). وی به منظور تعریف توسعه در چارچوب نظری مورد توجه خود، واژه توسعه را در محدوده بررسی‌های علوم اجتماعی به کار گرفته براین مبنا توسعه را مفهومی تاریخی و تجربی و نه یک واژه فلسفی یا اخلاقی می‌داند. با چنین مفهومی، توسعه نمی‌تواند با لفظ "خوب" یا "بد" مورد قضاوت قرار گیرد و باید به روش علمی تعریف و توصیف

گردد. (لشگری، ۱۳۹۲) وی از میان تعاریف متعددی که در ادبیات توسعه وجود دارد، تعریف توسعه را به عنوان "یک فرایند گذر تاریخی که طی آن تمام ابعاد زندگی در اساس متحول می‌شود"، تعریفی عملی دانسته و معتقد است؛ این تحول در دو بعد فرهنگی - مدیریتی و فیزیکی - مادی اتفاق می‌افتد. در بعد فرهنگی - مدیریتی توسعه، ما هم در سطح کلان با نگرش‌های تازه تحت عنوان انسان باوری، علم باوری و آینده باوری و سازمانها، نهادها و رویه‌های جدید مواجهیم و هم با انسان‌هایی نو که ذهنیت‌های فرهنگی، آموزش‌های تخصصی، و نگرش‌هایش به زندگی تغییر کرده است. در بعد فیزیکی - مادی توسعه نیز با زیر بناهای فیزیکی مدرن و کارخانه‌ها و بنگاه‌های تولیدی و صنعتی و مواردی از این دست مواجهیم. (عظیمی، اقتصاد ایران، ۱۳۹۱) در جایی دیگر وی توسعه را فرایندی می‌داند که "طی آن باورهای فرهنگی، نهادهای اجتماعی نهاد های اقتصادی و نهادهای سیاسی به صورت بنیادی متحول می‌شوند تا متناسب با ظرفیت‌های شناخته شده، جدید شوند و طی این فرایند سطح رفاه جامعه ارتقاء می‌یابد." (عظیمی، ۱۳۸۲، ص ۴۲) مجموع از نظر عظیمی توسعه را می‌توان در یک جمله "مرگ نظام کهن و تولد یک جامعه جدید." بیان کرد (پوریانی، ۱۳۸۴)

۶- تبیین وضعیت موجود توسعه کشور:

دکتر عظیمی معتقد است علی‌رغم تلاش‌هایی که در زمینه توسعه کشور صورت گرفته، هنوز اقتصاد ایران با مشکلات زیادی روبروست. سؤال اساسی که مطرح می‌کند این است که: "دلایل و علل این وضعیت چیست؟" و "چرا کشوری که از سابقه دیرینه در تاریخ تمدن بشر برخوردار بوده و دارای ظرفیت‌ها و منابع غنی مادی و انسانی است، باید با این مشکلات مواجه باشد؟" (عظیمی، مدارهای توسعه نیافتگی اقتصاد ایران، ۱۳۹۱) وی پاسخ می‌دهد که جامعه ما جامعه‌ای در حال گذر است گرچه فرایند ادغام آن در نظام مدرن جهانی با انقلاب مشروطه آغاز شده ولی اوضاع داخلی کشور در اکثر قریب به اتفاق این سالها به نحوی بوده است که نقش جامعه در ادغام اجباری کشور در نظام جهانی عمدتاً نقشی انفعالی بوده، لذا عواقب و آثار نامطلوب آن در اوضاع کشور هویداست. علاوه بر این گرچه ایران در زمینه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی و فرهنگی به دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای نیز دست یافته است، ولی بواسطه عدم توفیق در نهادینه کردن بنیانهای

فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مناسب، این دستاورد ها کافی و وافی به مقصود نبوده و برای عبور و گذر موفقیت آمیز از دوران "بحرانها و عدم تعادل ها" کفایت نمی کند. (پیشین) وی دلایل اصلی و عمده توسعه نیافتگی ایران را این گونه جمع بندی می کند: جامعه ما جامعه ای دولت سالار و دارای دستگاه اداری ناکاراست، سازمان های لازم برای تشکیل سرمایه انسانی در جامعه شکل نگرفته و یا نهادینه نشده است، برخورد های جامعه جهانی با ما ظالمانه بوده، بسترهای حرکت اقتصادی ناسالم و صاحبان سرمایه در چنین بسترهای ناسالمی به دنبال سودهای آنی و درآمدهای بادآورده بوده اند، علاوه بر آن سرمایه کشور راه خروج به دنیای خارج را خوب شناخته و مغزهای خلاق جامعه پس از پرورش به دیار دیگری رفته اند. کارها را به کاردان نسپردیم، و به علم و فن دل نداده ایم و ... " آیا این همه کافی نیست؟" (عظیمی، ۱۳۸۲) سپس با طرح این سوال که: سؤال که " آیا در این شرایط و در بطن تحولات دوران گذر تاریخی کشور، استراتژی ها و خط مشی های اقتصادی و اجتماعی قدرت زمینه ساز برای گذر موفق کشور به جامعه ای نو را دارد؟" پاسخ می دهد: بنظر نمی رسد مجموعه نسبتاً وسیع و قابل توجه استراتژی ها و خط مشی های اتخاذ شده با وجود حسن نیت و تلاش های صورت گرفته، در گذر موفقیت آمیز جامعه از وضعیت بحران در جهان امروز توفیق لازم را بدست دهد. (عظیمی، ۱۳۹۱) مبتنی بر داده های فوق وی نتیجه می گیرد که الگوی توسعه فعلی کشور الگویی فاقد کارایی لازم بوده و باید الگوی مناسبتری برای توسعه کشور تمهید کرد. برای این امر قطعاً باید اصلاحات اساسی و بنیانی در الگوی توسعه ایران بوجود آید. (عظیمی، ۱۳۸۲) با این نتیجه گیری از نظر او پرداختن به سوال "چه باید کرد؟" از اهمیت بیشتری برخوردار می گردد. وی جواب این سوال را نهفته در تدوین و بکار گیری آن نوع الگو و استراتژی هایی می داند که محور اصلی آن توفیق در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد. وی معتقد است برای روشن شدن این استراتژی ها ابتدا باید اهداف متصور بر تدوین مجموعه استراتژی های توسعه کشور و سپس ابزارهای مهمی که برای عملی کردن آنها در اختیار دولت است و نهایتاً شیوه های ساماندهی اجرای آنها مورد توجه قرار گیرد.

۷- الگو و اهداف تفصیلی استراتژی های مطلوب توسعه کشور:

عظیمی برای تدوین الگوی توسعه، ابتدا ویژگی های حکومت توسعه گرا را با نگرشی سیستمی در شش مقوله بازشناسی کرده و معتقد است برای قرار گرفتن کشور در مدار توسعه، توجه مجموعه ساختار حکومت به این ویژگی های اساسی ضرورت دارد. این ویژگی ها عبارتند از: ثبات ساختاری، نوگرایی اجتماعی، شایستگی اجرایی، نقش پذیری علمی، پاسخگویی مدنی و تناسب بین المللی. (عظیمی، اقتصاد ایران، ۱۳۹۱) وی سپس بیان می دارد: مهمترین عنصر برای کمک به فرایند توسعه تغییر اساسی در فرهنگ از طریق ایجاد ساختارهای اجتماعی مناسب است. این عنصر خود موجبات روی آوردن جامعه به دانش و کاربرد روش های علمی در جامعه را فراهم می آورد. (لشگری، ۱۳۸۸) پس در الگوی توسعه دکتر عظیمی نقطه آغاز حرکت در مسیر تحول و توسعه ایران در این مقطع تاریخی تحول فرهنگی بوده و برای تحول فرهنگی باید خط مشی های الگو سازی فرهنگی، ایجاد ساختارهای اجتماعی، کاربرد روش های علمی و توجه به آموزش ابتدایی مد نظر باشد. در این میان وی معتقد است تا زمانی که آموزش ابتدایی کشور به شدت مورد باز سازی و تحول قرار نگیرد، مسیر توسعه کشور بسیار نا هموار و حرکت توسعه کشور بسیار کند خواهد بود. لذا اولین خط مشی حرکت توسعه جامعه ما نوسازی و باز سازی نظام آموزش ابتدایی است. (عظیمی، اقتصاد ایران، ۱۳۹۱) دکتر عظیمی پس از بازشناسی ویژگی های حکومت توسعه گرا، مفهوم توسعه و ابعاد آن، اهداف تفصیلی استراتژی های مطلوب توسعه کشور را تحول در نظام فرهنگی جامعه، تحول در نظام آموزش های تخصصی، تحول در نظام سرمایه گذاری فیزیکی کشور و تحول در نظام اقتصادی و اجرایی کشور می داند (عظیمی، مدارهای توسعه نیافتگی اقتصاد ایران، ۱۳۹۱).

۸- تحلیل و نقد اندیشه دکتر عظیمی:

دکتر عظیمی نوشته های و سخنرانی های پراکنده بسیاری دارد که فرصت کافی برای تدوین آنها در زمان حیات، برای ایشان فراهم نشده است. (ناجی، ۱۳۸۶) خود نیز در پیشگفتار کتاب ایران امروز در آینه مباحث توسعه به این مطلب اشاره کرده است. هرچند دو مجلد از آثار او تحت عناوین " مدارهای توسعه نیافتگی اقتصاد ایران " و " ایران امروز در آینه مباحث توسعه " در زمان حیات ایشان تدوین شده و برخی از آثار ایشان نیز پس از

وفات وی در مجلدی تحت عنوان "اقتصاد ایران: توسعه، برنامه ریزی، سیاست و فرهنگ" به چاپ رسیده است، ولی این امر نتوانسته است نقص پراکندگی آثار و اندیشه های وی را مرتفع نماید. بنابر این علی رغم تمامی تلاش هایی که از سوی او در قلمرو مسائل اقتصادی و مفهوم سازی توسعه انجام شده است، پراکندگی آثار وی در هیئت نقضی غیر قابل اجتناب، تبیین انسجام اندیشه های وی در باب توسعه و درک و ارزیابی دقیق آنها را با دشواری مواجه می کند. با این وجود و علی رغم اینکه وی مجال ارائه دید گاه های خود را در محافل بین المللی نیافت، ولی در بررسی های تطبیقی برخی معتقدند دکتر عظیمی را می توان در مقیاس بین المللی در دسته اقتصاد دانان انسان گرا همچون آمارتیاسن، محبوب الحق و سود هیرآناند و... قرار داد. در تبیین این امر همانندی های جوهره فکری دکتر عظیمی و آمارتیاسن در باب مفهوم توسعه، آمیزه خردمندانه دولت و بازار در فرایند توسعه، توجه به خود باوری و الگوی بومی توسعه، ترسیم آینده بر پایه آینده نگری و نهاد گرایی و مردم سالاری در توسعه در خور توجه است. (محمودی، ۱۳۸۴).

بدو باید یادآوری نمود که تا کنون نقدی جدی بر اندیشه های توسعه دکتر عظیمی صورت نگرفته است، ولی از آنجایی که بسیاری از آثار دکتر عظیمی در قالب سخنرانی یا مقالاتی برای همایش ها، سمینارها و... می باشد، و این دسته از سخنرانی ها و مقالات به مقتضای اهداف این همایش ها و سمینارها صورت بندی شده است، با کاربست واژه هایی چون اولین عامل توسعه، مهمترین عامل توسعه، سر آغاز حرکت توسعه و ... بنظر می رسد او مبداء قرار گرفتن در مدار توسعه را به صور متفاوت تبیین کرده است. هرچند ممکن است بتوان این صورت های متفاوت نقطه آغاز توسعه از سوی وی را دلیلی بر همه جانبه نگری او در امر توسعه تلقی کرد ولی زمانی که از سوی وی صفات تفضیلی یا شبه تفضیلی برای عوامل موجد توسعه استفاده می شود، ویا به صراحت از عدم تقدم و تأخر آن ها صحبت به میان می آورد، می تواند دلیلی بر عدم انسجام نظریه و الگوی وی در باب توسعه، حد اقل در مبداء حرکت به سوی توسعه و عدم تعریف و تبیین مهمترین عامل آن از نظر وی نیز تلقی گردد. این مسئله زمانی روشن می شود که یادآوری کنیم، در ترسیم و تدوین الگوهای مفهومی و همچنین الگوهای عملیاتی، معمولاً روابط بین اجزاء، مولفه ها و فرایند های سازنده الگو بر مبنای تقدم و تاخر حدوث یا عملیات، صورت بندی می گردد. عبارات

زیر نمونه ای از ادبیات به کار رفته توسط دکتر عظیمی در باب توسعه بوده که می تواند مؤید عدم توجه او به تقدم و تأخر عوامل و مبدأ حرکت در الگوی توسعه مورد نظر ایشان باشد: "اگر قرار است پانصد سال عقب‌ماندگی ایران جبران شود، جبران آن در گرو تحول علمی کشور است." (عظیمی، اقتصاد ایران، ۱۳۹۱، ص ۳۹۲) ولی در جای دیگر بیان می‌دارد: تاکید می‌کنم در فرایند توسعه بحث نهادهای توسعه مطرح است. بحث مهمتر این است که در فرایند توسعه، نهادها و سازمان‌هایی ایجاد می‌شود که امکان شکوفایی و کاربرد علم را فراهم می‌سازد. پس اولین نکته مهم، توسعه نهادها و سازمان‌هاست. (عظیمی، ۱۳۸۲، ص ۹۲)

"برای تحقق توسعه اول باید آن اندیشه‌های اصلی بیان شده یعنی اندیشه برابری و اندیشه علم محوری را فهمید، پذیرفت و فرهنگی کرد. بعد باید این اندیشه‌های اصلی را به اندیشه‌های تفصیلی تبدیل کرد و نهایتاً باید برای تحقق این اندیشه‌ها، نهادها و سازمان‌های لازم را ایجاد کرد. البته این که می‌گوییم اول، دوم، سوم، منظورمان تقدم یا زمان بندی نیست منظورمان شمارش سه قدم اصلی توسعه ای است." (عظیمی، ایران امروز در آینه مباحث توسعه ۱۳۸۲، ص ۶۳) عباراتی چون "اولین خط مشی حرکت توسعه جامعه ما نوسازی و باز سازی نظام آموزش ابتدایی است" و "آغاز حرکت در مسیر تحول و توسعه ایران در این مقطع تاریخی تحول فرهنگی است." نیز از همین دست عبارات و جملاتی است که توسط وی در باب توسعه بیان است.

گرچه دکتر عظیمی بیان می‌دارد: "به تصور من تا مکتب فکری در ایران نهادینه نشود، توسعه ایران به سرانجام خود نخواهد رسید." (عظیمی، مصاحبه با روزنامه سلام، ۱۳۷۵) ولی شواهد جریان شناسی اندیشه‌های توسعه در ایران، نشانگر آن است بواسطه آراء و اندیشه‌هایی وی، گاه او را در زمره توسعه‌گرایان با خاستگاه فکری نوسوسیالیستی که در فعالیت‌های خود متأثر از آموزه‌های مکتب وابستگی است، قرار داده‌اند. و گاه مشرب اندیشه وی را از حیث تئوریک در زمره مکتب نوسازی دانسته‌اند. بنابراین در رویکرد کلان به سختی می‌توان خاستگاه و چارچوب نظری اندیشه دکتر عظیمی در باب توسعه را به روشنی تبیین، و او را به یکی از مکاتب شناخته شده توسعه منتسب نمود. با توجه به اینکه خود نیز تلاشی برای تبیین روشن ریشه‌های نظری آرای خود نمی‌نماید و حتی شخصاً نیز شباهت و قرابت دیدگاه خود را با مکاتب فکری و نظرات دانشمندان مختلف مورد تأکید قرار می‌دهد،

هرچند که همواره تاکید می‌کند ساختار و تحلیل‌های نهایی نظرها متعلق به خود اوست. می‌توان نتیجه گرفت که خود نیز در عمل وفا دار به نهادینه شدن مکتب فکری خاصی در رابطه با توسعه نبوده است. هرچند بهره مندی و کاربست آموزه های مکاتب مختلف برای توسعه کشور به صورت تلفیقی و با تحلیل نهایی متناسب با وضعیت کشور در اندیشه های توسعه وی را می‌توان به عنوان نکته ای بسیار مثبت و حائز اهمیت دانست، ولی بنظر می‌رسد برای نهادینه کردن مکتب فکری ابتدا باید حدود و ثغور مکتب و مشرب فکری مورد نظر و آموزه ها، رهنمودها و استراتژی های آن را برای توسعه ترسیم و تبیین کرده آن را پذیرفت، سپس برای نهادینه کردن آن اقدام نمود. مع الوصف با توجه به اینکه در نظرات وی از ویژگی‌های مکاتب فکری مختلف استفاده شده است و در جریان شناسی اندیشه های توسعه، او را در طیف وسیعی از نظریه پردازان توسعه مانند: ساختارگرا، نهادگرا، انسان گرا، تاریخی نگر، طرفدار مکتب توزیع مجدد مواهب توسعه و ... تقسیم‌بندی کرده‌اند، و این امر در یافت ریشه‌های نظری اندیشه های وی را با دشواری مواجه کرده است، این بدان معنا نیست که او چارچوبی برای تحلیل مسایل اقتصاد ایران به دست نمی‌دهد. چارچوبی که از طریق شرح و بسط و تنسیق مفهوم، روش شناس و مفروضات وی در باب توسعه در این مقاله تبیین گردید.

نکته آخر اینکه گرچه دکتر عظیمی بیان می‌دارد تجربه توسعه اقتصادی جهان نشان می‌دهد که توسعه صنعتی و فرهنگ صنعتی در هیچ کشوری بدون حمایت دولت اتفاق نیفتاده است و استثنایی هم ندارد. (یوسفی، ۱۳۹۱) در عین حال معتقد است، مهمترین نهادی که مانع کار در ایران است نهاد دولت است. دولت علی رغم ابزارهایی که برای توسعه در اختیار دارد، آنچنان مقررات پیچیده ای را حول حوش خود تنیده که واقعاً همه جا مانع اصلی بر سر توسعه است. (عظیمی، اقتصاد ایران، ۱۳۹۱) مع الوصف با وقوف و شناخت کامل از این امر به نظرمی‌رسد فاقد نسخه عملیاتی برای حل این پارادکس و خروج از این بن بست به گونه ای که امکانپذیری آن در کشور به مقتضای شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته و قابلیت اجرا نیز داشته باشد، آنچه را در این زمینه بیان می‌دارد می‌توان ارشادات متفکرانه مبتنی بر مفروضات پذیرفته شده علمی برای آمیزه خردمندانه دولت و بازار در فرایند توسعه بدون تعیین حدود و ثغور و تعریف میزان نقش هریک از آنها دانست.

۹- نتیجه‌گیری:

از مجموع مباحث می‌توان نتیجه گرفت که دکتر عظیمی اقتصاددانی است با مشرب تلفیقی مکاتب توسعه که مسائل و چالش‌های اقتصاد ایران را بخوبی واکاوی نموده و شناخت نسبتاً عمیقی از آن پیدا کرده است. از آثار به جای مانده از وی می‌توان دغدغه توسعه ایران توسط وی را به روشنی دریافت. توسعه‌ای که مد نظر اوست توسعه‌ای انسان‌محور، اندیشه‌محور، علم‌محور، درون‌زا، فرهنگ‌بنیان، مبتنی بر شکل‌گیری نهادهایی استوار و باثبات است. بر همین مبنا از منظر او توسعه‌فرایندی است که طی آن باورهای فرهنگی، نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... به صورت بنیادی متحول شده و متناسب با ظرفیت‌های شناخته شده جدید می‌شوند. وی دارای آثار متعدد پراکنده تدوین نشده‌ایست که نیازمند بازشناسی و تدوین به صورت علمی است. شاید بتوان بخشی از نقدهای مترتب بر نظریه و الگوی توسعه او و خلاءها، احساس عدم یکپارچگی و انسجام در نظریه وی در باب توسعه و همچنین دشواری‌های مربوط به عدم دریافت آسان خاستگاه و مشرب فکری او در این زمینه را نشأت گرفته از عدم تدوین یکپارچه و دقیق همه آثار او دانست.

منابع:

- ۱- پوریانی، محمد حسین. (۱۳۸۴) نقد و تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه دکتر حسین عظیمی در خصوص توسعه اقتصادی- اجتماعی ایران. بصیرت، شماره ۳۶. ص ۱۱۸-۹۰
- ۲- خاندوری، احسان. (تابستان ۱۳۸۲) جریان‌شناسی اندیشه اقتصادی در ایران امروز. راهبرد، شماره ۳۲. ص ۲۰۲-۱۶۳
- ۳- عظیمی، حسین. (۱۳۹۱). اقتصاد ایران: توسعه، برنامه‌ریزی، سیاست و فرهنگ. تهران: نشر نی.
- ۴- عظیمی، حسین. (۱۳۸۲). ایران امروز در آینه مباحث توسعه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۵- عظیمی، حسین. (۱۳۷۵/۱۱/۲). دولت، حضور در کدام حوزه‌ها. بخش سوم همشهری. ص ۸.
- ۶- عظیمی، حسین. (بهار و تابستان ۱۳۷۱). ماهیت و روش در علم اقتصاد، نشریه دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۲-۱۰۱.
- ۷- عظیمی، حسین. (۱۳۹۱). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی.
- ۸- عظیمی، حسین. (۷۳/۱۱/۲۰). توسعه و دولت. سلام. ص ۹.
- ۹- لشگری، محمد (۱۳۸۸). توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۱۰- لطیفی، غلام رضا. (آبان ۱۳۸۸) دیدگاه‌هایی از توسعه. علوم اجتماعی. شماره ۲۰. ص ۸۵-۷۴.

سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداد ۱۳۹۳

- ۱۱- مجموعه سخنرانی‌های چهارمین سالگرد دکتر عظیمی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۶.
- ۱۲- محمودی، وحید(بهمن و اسفند ۱۳۸۴) همگرایی در اندیشه‌های توسعه‌نگرشی تحلیلی و تطبیقی بر اندیشه‌های آمار تیاسن و حسین عظیمی. اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۲۳۱ و ۲۳۲. ص ۱۶۲-۱۵۶.
- ۱۳- ناجی، نسیم. (خرداد ۱۳۸۶) گزارش بزرگداشت دکتر عظیمی اقتصاددان فرهیخته. تدبیر. شماره ۱۸۱. ص ۸۳-۸۲.
- ۱۴- یوسفی، محمد رضا، چارچوب روش‌شناسی و تحلیل توسعه از دیدگاه دکتر حسین عظیمی، ۱۳۹۱ به آدرس: <http://yousefi-mr.blogfa.com>